

سعد و نحس ایام در باورها و امثال و حکم بیرجند

زهرا غلامی^{۱*}

(دریافت: ۲۶/۱۰/۱۳۹۸ پذیرش: ۲۲/۱/۱۳۹۹)

چکیده

یکی از مسائل شایع میان مردم، اعتقاد به مبارکی و میمنت بعضی روزها و نحسی و شومی بعضی دیگر است. ایرانیان در ایام سال، روزهایی را سعد و روزهایی را مکروه و منحوس می‌شمرده‌اند و اعتقاد به سعد و نحس روزهای هفته متأثر از درون‌مایه‌های مهری است که در آیین آنان هفت سیاره قداست و ویژه‌ای دارند و ایزدانی هستند با نیرویی بسیار مؤثر در سرنوشت جهان هستی و انسان. این مقاله با بررسی ضرب‌المثل‌ها و باورهای عامیانه مردم بیرجند درباره این موضوع، کوشیده است بازتاب اعتقاد کهن سعد و نحس ایام را در میان مردم منطقه نشان دهد و در حد امکان علل و اسباب این اعتقادات را بکاود. یکی از باورهای مردم منطقه اعتقاد به نحوست روز شنبه و شب چهارشنبه است که در باورهای نجومی کهن نحس ایام به شیوه توصیفی پرداخته شده است. واژه‌های کلیدی: سعد و نحس، ضرب‌المثل، نجوم، فرهنگ عامه.

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم (نویسنده مسئول).

* zgholami@hotmail.com

۱. مقدمه

ادبیات شفاهی ادبیاتی است که به دفتر نیامده است و در سینه و یاد و حافظه هر قوم و ملتی رواج دارد (میهن دوست، ۱۳۸۰: ۱۱۵). رواج فرهنگ عامه در میان ملت‌هایی که پیشینه تاریخی طولانی‌تری دارند، به مراتب بیشتر از ملت‌هایی است که سابقه‌ای اندک دارند. زمینه‌های پیدایش فرهنگ مردم متعدد است. بعضی باورها در مذاهب قدیم ریشه دارند، برخی از اسطوره‌ها سرچشمه گرفته‌اند و پاره‌ای نتیجه نیاز مردمان بوده‌اند، برخی نیز حاصل ویژگی‌های ذهنی و ابهام‌دوستی آدمیان بوده‌اند (بیهقی، ۱۳۶۵: ۲۱).

باورهای عامه بیانگر شیوه‌های زندگی، چگونگی تفکر و مهم‌ترین منشأ باید‌ها و نیایدهای انسان هستند (ذوالفقاری، ۱۳۹۵: ۹) و مثل یک شعبه مهم از ادبیات هر زبان و نماینده ذوق فطری، قریحه ادبی، افکار، عادات، اخلاق و احساسات اهل آن زبان است (بهمنیاری، ۱۳۸۱: ۱۲). ذوالفقاری مثل‌ها را دارای ریشه‌های داستانی، تاریخی، خرافی و مدنی می‌داند (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۱۸) و طبق این تقسیم‌بندی، مثل‌هایی که بر سعد و نحس ایام و ساعات خاص دلالت می‌کنند، ریشه خرافی دارند که مبنای آن‌ها اعتقادات عوام و فهم آن‌ها مستلزم دانستن آن خرافه یا باور است؛ اما همه این اعتقادات خرافه نیستند و بعضی از آن‌ها ریشه در عقاید کهن نجومی دارند.

مطالعه دقیق‌تر باورها نشان می‌دهد که حتی در افراطی‌ترین باورها رمز و رازی نهفته است که شاید به دلیل فراموشی فلسفه وجودیشان اکنون آن‌ها را خرافات به‌شمار می‌آوریم، در حالی که جزئی از مسلمات و اعتقادات نیاکان ما بوده و طی زمان‌های دراز دگرگون شده و شکل‌های تحریف‌شده‌ای از آن به‌دستمان رسیده است. در بسیاری از کتب علمی گذشته، بر درستی باورهای مردم صحه گذاشته شده و به‌منزله اصلی علمی در شعر شاعران بازتاب یافته است. وقتی می‌توان باوری را کاملاً خرافه دانست که علم زمانه و دانشمندان نیز آن را رد کنند (همان، ۱۳۹۵: ۵، ۱۳). هدایت (۱۳۷۸: ۲۶، ۲۷، ۳۲) اعتقاد به ساعت خوب و بد، قربانی، سعد و نحس ستارگان و روزها، تقدیر و تأثیر ستاره‌ها در سرنوشت انسان را خرافاتی می‌داند که از خارج به‌وسیله دولت‌های کلدی و آشور - که می‌توان آن‌ها را مادر خرافات و جادو نامید - وارد ایران شده است.

ضرب‌المثل و معما از مهم‌ترین مواد اولیه ادبیات شفاهی و کلاسیک هستند و به همان اندازه اهمیت دارند که افسانه، طنز و یا داستان؛ اما بیشتر مجموعه‌هایی که از جمع‌آوری ضرب‌المثل‌ها پدید آمده‌اند، فقط نوعی گردآوری هستند و تاکنون در این زمینه پژوهشی علمی و تحقیقاتی انجام نپذیرفته است. برای چنین پژوهشی ابتدا باید به مطالعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه مورد نظر پرداخت و سپس بر مبنای آن به تفکیک و طبقه‌بندی ضرب‌المثل‌ها دست زد.

۲. پیشینه پژوهش

در باره سعد و نحس، روزها در کتاب‌ها و مقاله‌هایی بحث شده است؛ اما این پژوهش‌ها با نگاهی گذرا و یا نگرشی منفی به این موضوع پرداخته‌اند. ابوریحان بیرونی (۱۳۶۳) در آثارالباقیه، به باورهای خرافی درباره سعد و نحس ایام پرداخته است. حمیدرضا شعرباغیان (۱۳۸۳) در بخشی از باورهای عامیانه در ایران به گزارش سیاحان غربی به سعد و نحس ایام پرداخته و آن را نقد کرده و خرافه دانسته است. حسن نقی‌زاده و مرضیه روستا (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی روایات نحوست روز دوشنبه»، به بررسی روایاتی پرداخته‌اند که بر شومی دوشنبه دلالت دارند و نتیجه تحقیقتان عدم ثبوت نحوست این روز است. جمال رضایی (۱۳۸۱) در بیرجندنامه، ضمن آداب و رسوم و باورهای عامه بیرجند به سعد و نحس روزهای هفته اشاراتی کرده است. مقاله حاضر در پی آن است که نشان دهد اعتقاد به نحوست ایام در میان مردم بیرجند در باورهای نجومی کهن ریشه دارد که ملهم از درون‌مایه‌های مهری است و مثل‌ها و باورهای عامه‌ای که بدان‌ها اشاره شده، حاصل تحقیقات میدانی نگارنده است.

۳. بحث

پیدایی باور سعد و نحس ایام را نمی‌توان به دوره معینی از تاریخ بشر محدود دانست. بابلیان و مصریان عقایدی در باب الهه بودن اجرام آسمانی داشتند که در پی آن اعراب نیز به سعد و نحس ایام معتقد شدند و هر روزی از ماه را به ستاره‌ای منسوب می‌کردند و آن را سعد یا نحس می‌دانستند (نوری، ۱۳۸۸: ۵۳۹ - ۵۴۱). باور به تأثیر افلاک و

اختران بر زندگی آدمیان از اندیشه‌های بسیار برجسته بشر است. سیارات در قلمرو نجومی خدایانی بودند با توانایی بسیار که در ساخت و تعیین سرنوشت و بخت مردم مؤثر محسوب می‌شدند (رضی، ۱۳۷۱: ۱۴۷).

نحسی ایام بدین معناست که در آن زمان جز شر و بدی حادثه‌ای رخ ندهد و اعمال انسان و یا حداقل نوع مخصوصی از اعمال برکت و نتیجه خوبی نداشته باشد و مبارکی ایام درست خلاف این است. در قرآن کریم واژه نحس دو بار به کار رفته که مربوط به داستان قوم عاد است و از زمان نزول عذاب بر قوم یادشده با تعبیر «ایام نحسات» (فصلت / ۴۱ / ۱۶) و «یوم نحس مستمر» (قمر / ۵۴ / ۱۹) توصیف فرموده و همچنین، بعضی ایام را مبارک و سعید خوانده است؛ چنان‌که ظرف زمان نزول قرآن را «لیله مبارکه» (دخان / ۴۴ / ۳) نامیده یا در مواردی به ساعاتی از شبانه‌روز سوگند یاد می‌کند که نشان از منزلت والا و سعادت آن دارد (فجر / ۸۹ / ۱؛ مدثر / ۷۴ / ۳۳ - ۳۴؛ شمس / ۹۱ / ۳؛ عصر / ۱۰۳ / ۱؛ تکویر / ۸۱ / ۱۷). در روایات متعددی سعد و نحس ایام در ارتباط با حوادثی که در آن واقع شده، تفسیر شده است؛ از آن جمله چهارشنبه هر هفته و چهارشنبه آخر ماه و هفت روز از هر ماه عربی و دو روز از هر ماه رومی و... نام برده شده و در بسیاری از روایات دلیل نحسی، وقوع حوادث ناگوار مکرر در این روزهاست؛ از قبیل رحلت رسول خدا، شهادت سیدالشهدا، انداختن ابراهیم در آتش و نزول عذاب بر فلان امت و امثال آن (نقی‌زاده و روستا، ۱۳۹۴: ۱۶۵ - ۱۶۶). در روایتی از پیامبر (ص) نقل شده است: «با ایام و روزگارا اعلام دشمنی نکنید که آنها آن وقت دشمن شما می‌شوند» (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۳).

اعتقاد به تأثیر ستاره‌ها و سیارات بر سرنوشت و زندگی انسان در میان ایرانیان از ویژگی‌های مذهب زروانی است که در آن قبول تقدیر و جبر اختری از اعتقادات اصلی است. بین ایرانیان باستان هر یک از سی روز ماه به نام یکی از امشاسپندان و ایزدان نام‌گذاری شده و درمورد انجام کارها در هر روز، بایدها و نبایدهایی وجود داشته که با نام و وظیفه ایزد حافظ آن روز مرتبط بوده است؛ مثلاً در سپندارمذروز - که به نام سپندارمذ، فرشته موکل بر زمین است - کشاورزی توصیه شده است. در «مادیگان سی‌روزه» نیز بهمن‌روز و اردیبهشت‌روز، روزهایی نیک‌اند که انجام هر کاری در آن‌روز

سعد و نحس ایام در باورها و امثال و حکم بیرجند زهرا غلامی

خوش‌یمن و ستوده است (عریان، ۱۳۷۱: ۱۶۳). در «اندرز آذرباد مارسپندان» آمده است: در دی به آذر روز (هشتم ماه) سر شوی و موی و ناخن ویرای. در آذرروز (دهم ماه) به راه شو و نان میز؛ چه گناه گران بود. در آبان‌روز از آب پرهیز کن و آب را میازار. در بادرروز (بیست‌ودوم ماه) درنگ کن و کار نو مپیوند. در اردروز (بیست‌وپنجم ماه) هر چیز نو بخر و اندر خانه بر و... (همان، ۱۰۷ - ۱۰۸؛ باقری و حشمتی، ۱۳۹۳: ۸ - ۱۲).

در آثار الباقیه آمده است: ایرانیان را در همه ایام سال روزهای مختار و مسعودی است و نیز روزهای مکروه و ایام منحوسی (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۵۷). اعتقاد به سعد و نحس روزهای هفته به احتمال زیاد از درون‌مایه‌های مهری الهام گرفته است که در آیین آنان هفت سیاره قداست ویژه‌ای دارند و ایزدانی هستند با نیروی بسیار مؤثر در سرنوشت جهان هستی و انسان. آموزه‌های میترائیسم به شدت با نجوم و ستاره‌شناسی در آمیخته است. مهرپرستان پرستشگاه‌ها یا مهرابه‌هایشان را درون غارها بر پا می‌داشتند یا ساختمان‌هایی شبیه به غار که زیر زمین ساخته می‌شد با سقف محدب و مزین به ستاره و غار نشانه گنبد آسمان بود (ورمازرن، ۱۳۷۵: ۴۵، ۴۸). روی حاشیه نقش برجسته‌ای که در بولونیا یافته شده، سیارات هفت‌گانه دیده می‌شوند که به ترتیب روزهای هفته کنده‌کاری شده‌اند و ژوپتر در مرکزشان قرار گرفته است (همان، ۱۹۱). هر یک از این سیارات را موکل یکی از روزهای هفته می‌دانستند که عبارت بودند از: کیوان (زحل)، هرمزد (مشتری)، بهرام (مریخ)، مهر (خورشید)، ناهید (زهرة)، تیر (عطارد) و ماه. روزهای هفته ایرانی نیز شبیه (کیوان‌شید)، یکشنبه (مهرشید)، دوشنبه (مهرشید)، سه‌شنبه (بهرام‌شید)، چهارشنبه (تیرشید)، پنجشنبه (هرمزدشید) و جمعه (ناهدشید) بودند که البته شید همان خورشید است و هفت سیاره رونده، سرپرست هفت مرحله مهری و هفت روز بودند (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

در باورهای نجومی کهن هر روز هفته متعلق به یک کوکب است و نام‌هایی که غربی‌ها بر روزهای هفته خود گذاشته‌اند نیز برگرفته از همین تعلق روزها به کوکب است؛ یکشنبه (Sunday) روز خورشید، دوشنبه (Monday) روز ماه و... . خواجه نصیر این اوقات را به نظم آورده است:

روز یکشنبه است نسبت خور و آن دوشنبه است روز قمر
روز سه‌شنبه آن بهرام است آنکه مریخ مر ورا نام است
چارشنبه گرفت کوكب تیر مشتری پنج‌شنبه آمد میر
زهره را داد جمعه و به زحل داد شنبه خدای عزوجل
(نصیرالدین طوسی، ن خ: برگ ۶۰)

هر یک از شب‌های هفته نیز به کوكبی منسوب است و آن کوكب رب آن شب می‌شود و دلالتش در آن شب قوی‌تر است. شب یکشنبه عطارد، شب دوشنبه مشتری، شب سه‌شنبه زهره، شب چهارشنبه زحل، شب پنج‌شنبه شمس، شب جمعه قمر و شب شنبه مریخ است، چنان‌که نصیرالدین طوسی گوید:

شب یکشنبه آن تیر آمد زین قبل فرخیش تیر آمد
شب دوشنبه آن برجیس است اندر این قول‌ها چه تلبیس است
شب سه‌شنبه آن زهره شناس چارشنبه شب زحل به قیاس
پس شب پنج‌شنبه آن خور است شب آدینه خود شب قمر است
شب شنبه است ای گزین انام نجم مریخ زان اوست مدام
(همان، برگ ۶۰)

روز شنبه و شب چهارشنبه منسوب به زحل‌اند و از اوقات نحس. به گفته بیرونی یهودیان نیز از انجام کارها در روز شنبه پرهیز می‌کردند؛ زیرا خداوند در سفر سوم تورات می‌گوید: هر کس در شنبه عملی انجام دهد، جزایش کشتن است و در سفر چهارم تورات دیده می‌شود که بنی‌اسرائیل مردی را در بیابان یافتند که روز شنبه هیزم جمع می‌کرد. او را نزد موسی و هارون آوردند و به فرموده این دو حبسش کردند. خداوند موسی را فرمود که تو و هارون او را بکشید و چندان با سنگ او را رجم کردند تا جان سپرد (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۹ - ۳۴۰). طایفه‌ای از یهودیان روز شنبه هیچ کاری انجام نمی‌دهند؛ حتی بچه‌ها را ختنه نمی‌کنند و عمل شنبه را برای روز بعدی می‌گذارند. درباره بطلان کارها در روز شنبه در قرآن مجید نقل شده: «وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمًا لَا يُسَبِّتُونَ لِاتِّتَائِهِمْ» (و بنی‌اسرائیل را از اهالی آن قریه که در ساحل دریا بود (ده ائله و مدین) بازپرس آن‌گاه که از [حکم] روز شنبه تجاوز می‌کردند، آن‌گاه که (برای امتحان)

سعد و نحس ایام در باورها و امثال و حکم بیرجند زهرا غلامی

روز شنبه آنان، ماهیان در مشارع پیرامون دریا پدیدار شده و در غیر آن روز اصلاً به-سویشان نمی‌آمدند) (اعراف / ۷ / ۱۶۳). جیهانی در «مسالک و ممالک» نقل می‌کند: «بلیناس که در قسمت خاور مدینه طبریه و سرچشمه رود اردن از آن‌جاست، در این رود آسیاب‌هایی است که روز شنبه می‌ایستد و چون آب آن فرو می‌رود، گندم را آرد نمی‌کند تا آنکه روز سبت بگذرد» (همان، ۳۴۲).

در بیرجند و قائن به سعد و نحس بعضی روزها و ساعت‌ها (هنگام غروب) سخت باور داشته‌اند و در روزهایی که نحس می‌دانسته‌اند، از انجام برخی امور به شدت پرهیز می‌کرده‌اند، مانند روز شنبه و شب چهارشنبه که منسوب به زحل، نحس اکبر بوده است. مسعود سعد نیز درباره شنبه گوید:

زحل والی شنبه است ای نگار مرا این چنین روز بی می مدار
زحل تیره‌رای است و تاریک جرم تو خیز و می لعل روشن بیار
(مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۶۶۹)

۳ - ۱. نحوست شب چهارشنبه

یکی از باورهایی که مردم این منطقه در گذشته سخت بدان پای‌بند بوده‌اند، نحوست شب چهارشنبه است که از غروب روز سه‌شنبه آغاز می‌شده و تا طلوع صبح چهارشنبه ادامه داشته است؛ چنان‌که شب چهارشنبه به اصلاح سر و ریش نمی‌پرداختند، ناخن نمی‌گرفتند، مویشان را شانه نمی‌زدند؛ چون پریشانی می‌آورد، مُرده شب چهارشنبه را روز چهارشنبه دفن نمی‌کردند و این کار را به پنج‌شنبه موکول می‌کردند، در جایی جز منزل خود نمی‌خوابیدند و کسی را به عنوان مهمان نمی‌پذیرفتند، چون ممکن بود یکی از احشام یا اعضای خانواده‌شان بمیرد و به حمام نمی‌رفتند و معتقد بودند در چهارشنبه اجنه به حمام می‌روند.

در مثل‌های بیرجندی به کسی که در شب چهارشنبه مویش را کوتاه کند یا صورتش را بترشد، گویند:

شو چارشنبه، بز کوهی شاخ دِخِ نِمزَنه.

Íow car íambe boze kuhi âáz de zo nemezanez

برگردان: شب چهارشنبه، بز کوهی شاخ به‌خود نمی‌زند.

شب چهارشنبه خوابیدن در جایی جز خانه خود را نحس می‌دانند. بنابراین، اگر در خانه کسی باشند، باید حتماً به خانه خود برگردند، سر جایشان بخوابند و گرنه اتفاق بدی می‌افتد. در این شب اگر پسری می‌خواسته به خانه پدرش برود، او را نمی‌پذیرفته‌اند. درباره کسی که بخواهد شب چهارشنبه در جایی جز خانه‌اش بخوابد، این مثل را به کار می‌برند:

شو چارشنبه سنگ پِن مه ر اگر وِردری، باز باید بیاد به سر جو خُ.

Íow carlambe sange panme re ?agar vardari, bâz bayad biyad be ser jow xo.

برگردان: شب چهارشنبه سنگ پنج‌من را اگر برداری، باز باید بیاید به سر جای

خود.

معتقدند اگر کسی شب چهارشنبه بمیرد، نمی‌تواند جمعش کنند و نحوست دارد و

اصطلاحاً گویند:

شو چارشنبه، مرده آپش آ.

Íow carlambe Í orde ?a peÍ ?a.

برگردان: شب چهارشنبه، مرده به (در) پیش است (جمع نشده است).

نظیر: مثل مرده چهارشنبه (لکی) (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۶۴۰/۲).

در شب‌های چهارشنبه و شنبه رفتن به سر مزار مرده نحوست دارد. معتقد بودند که اگر فردی شب چهارشنبه یا روز شنبه بمیرد، یکی دیگر از نزدیکان را با خود می‌برد؛ برای بی‌اثر کردن آن، پس از کفن کردن مرده، داخل دهانش مهره فیروزه می‌گذاشتند. در «یهن» یک کلید چوبی همراه مرده شب چهارشنبه دفن می‌کردند که کس دیگری را با خود نبرد (تحقیقات میدانی مؤلف). برخی می‌گفتند اگر کسی چهارشنبه بمیرد، چیزی از اموالش را باید وقف کرد (رضایی، ۱۳۸۱: ۶۳۵).

معتقد بودند سفرکردن در شب چهارشنبه نحس است و بیم مرگ ناگهانی است. در

این شب به سمت شمال سفر نمی‌کردند، به‌ویژه چهارشنبه‌ای که چهارم ماه نیز باشد و می‌گفتند:

چارشنبه مرو رو وِر شمال/ که نه سَر آری و نه مال.

carlambe marow rv var morâl, ke na sar ?ari o na mâl.

برگردان: چهارشنبه مرو رو بر شمال/ که نه سَر (را) بازآوری و نه مال (احشام).

چارشنبه به چار، هرگز نروی رو وِر شمال، که نه سَر آری و نه مال.

سعد و نحس ایام در باورها و امثال و حکم بیرجند زهرا غلامی

caríanbe be câr, hargez naravi rv var monâl, ke na sar ?ari o na mâl.

برگردان: چهارشنبه به چهار، هرگز نیروی رو به شمال، که نه سر بازآوری و نه مال. دوکریسی را تا قبل از شب چهارشنبه تمام می‌کردند و روز (و شب) چهارشنبه نخریسی نمی‌کردند و این کار را نحس می‌دانستند؛ چون اعتقاد داشتند کسی که دوکریسی‌اش را قبل از شب چهارشنبه تمام نکند و چهارشنبه نخریسی کند، ناگزیر بافتن تو (پارچه کرباس) به جمعه می‌افتد که انجام این کار در جمعه نحوست دارد: چهارشنبه برس، جمعه بیاف.

caríanbe beres, jom?e bebâf.

برگردان: چهارشنبه بریس، جمعه بیاف.

چهارشنبه رسونِ جمعه بافو لعنت.

caríanbe resune jom?e bafo la?nat.

برگردان: [بر] چهارشنبه ريسانِ جمعه بافان لعنت.

درمورد کسی که کارش به چهارشنبه افتاده و به نحوست خورده است، مثل‌هایی که آورده می‌شود را به کار می‌برند: فلونه کس چهارشنبه شده.

felunekas câríanbe Íede.

برگردان: فلانی چهارشنبه شده است (به نحسی خورده و بدشانسی آورده است).

گالَن ما چهارشنبه شده.

galan mâ caríambe Íede.

برگردان: گاله‌های ما چهارشنبه شده.

گاله: فتیلۀ پنبه که برای رشتن آماده می‌کردند. / کار ما به چهارشنبه افتاده است. معتقدند رخت و لباس آلوده را باید تا قبل از شب چهارشنبه شست؛ زیرا اگر چهارشنبه شود و لباس نشسته بماند، آلودگی‌اش برطرف نخواهد شد و شستن لباس در شب و روز چهارشنبه نکبت می‌آورد:

شُو چارشنبه لباس رَوَ خو تر کنی بیتره که وَاوُ.

Íow caríanbe labís re va xu tar koni betare ke va ?ow.

برگردان: شب چهارشنبه لباس را با خون تر کنی بهتر است که با آب (تحقیقات

میدانی مؤلف).

معتقدند ناخن گرفتن در شب چهارشنبه سبب دیوانگی می‌شود (رضایی، ۱۳۸۱: ۶۳۵). مردم شب آخرین چهارشنبه ماه صفر را بسیار نحس می‌دانستند و در این شب و روز به هیچ کاری دست نمی‌زدند و در گذشته خلاف امروز، چهارشنبه‌سوری را در این شب برگزار می‌کردند و آن را «چارشنبه‌سیری» می‌نامیدند (زعفرانلو، ۱۳۸۲: ۳۹ - ۴۰). در گذشته در بیرجند و قائن، هفته به دو بخش تقسیم می‌شد؛ هفته کوچک و هفته بزرگ. هفته کوچک با روز چهارشنبه آغاز و به شب شنبه ختم می‌شد و هفته بزرگ از روز شنبه آغاز و به شب چهارشنبه ختم می‌شد. هفته بزرگ سنگین و هفته کوچک مبارک و خوش‌یمن بود و شروع کار و خرید کردن و... در روز اول آن را خوش‌یمن می‌دانستند و معتقد بودند کاری که روز اول هفته کوچک شروع شود، زود به اتمام می‌رسد؛ چنان‌که در روز چهارشنبه، بریدن پارچه را برای دوخت لباس خوش‌یمن می‌دانستند و می‌گفتند لباس روی لباس می‌آید:

چارشنبه بُر، پنج‌شنبه بدوز، جمعه بپوش.

cârJanbe bebor, panJJanbe bedzz, jomze bepîÍ .

برگردان: اگر چهارشنبه پارچه را ببری و پنج‌شنبه بدوزی، جمعه آن را خواهی پوشید و این کار شگون دارد.

همچنین، به خوش‌یمنی روز چهارشنبه اعتقاد داشتند و اینکه چهار مراد را برآورده می‌کند:

یا چهارشنبه چهار مراد (تحقیقات میدانی مؤلف).

مسعود سعد نیز دوبار به خوش‌یمنی چهارشنبه اشاره می‌کند؛ در تهنیت جلوس ملک ارسلان می‌گوید: «چه روز بود که پیش از زوال چشمه مهر / مخالفان را شد عمر و جان و جاه زوال / چهارشنبه بود و چهار گوشه تخت / گرفت نصرت و تأیید و دولت و اقبال» (۱۳۶۲: ۳۱۸) و در مدح ارسلان بن مسعود گوید: «چه روز بود که در بوته سیاست او / عیار ملک بیالود خنجر پولاد / چهارشنبه روزی که از چهارم چرخ / سعود ریخت همی مهر بر تکین آباد» (همان، ۱۲۸).

سعد و نحس ایام در باورها و امثال و حکم بیرجند زهرا غلامی

منوچهری ضمن اشاره به روزهای هفته، چهارشنبه را روز بلا می‌داند: «چهارشنبه که روز بلاست باده بخور/ به ساتگینی می‌خور تا به عافیت گذرد» (منوچهری دامغانی، ۱۳۸۷: ۳۵۸).

خوش‌یمنی روز چهارشنبه به تدریج و تحت تأثیر افکار سامی به نحوست آن بدل شد. شاردن می‌گوید: «در میان ایرانیان چهارشنبه روزی نیک و فرخنده به‌شمار می‌رود؛ چنانکه روایت می‌کنند روشنایی روز در همین روز آفریده شده و نیز هرگونه آموزش و تحصیل و تلمذ کتاب را فقط در همین روز آغاز می‌کنند» (۱۳۷۲: ۵/ ۲۶۳) و پرتوی گوید:

نحوست چهارشنبه از افکار سامی است و نزد ایرانیان نام چهارشنبه به قدری مبارک بود که ده‌ها آبادی را چهارشنبه نام‌گذاری کرده بودند که بر اثر ویرانگری‌های ترک و تاجیک اثری از آن‌ها جز در کتب تاریخی باقی نمانده است. ایرانیان اگر چهارشنبه را نحس می‌دانستند، در آخرین شب چهارشنبه اسفندماه جشن چهارشنبه‌سوری برپا نمی‌کردند (۱۳۸۵: ۱/ ۲۸۶ - ۲۸۷).

باید گفت جشن گرفتن در شب چهارشنبه آخر سال برای دفع نحوست این آخرین شب چهارشنبه سال گذشته بوده نه اینکه آن را خوش‌یمن می‌دانسته‌اند؛ در واقع، چهارشنبه را می‌سوزانده‌اند، همچنان‌که در شب چله - که آن را بزرگ‌ترین و نحس‌ترین شب سال می‌دانستند - به شادی و سرور می‌پرداختند و با خوردن میوه و خشکبار بیدار می‌مانند تا از تأثیر نحوست این شب بکاهند. مردم روز چهارشنبه را روزی نیک می‌شمردند؛ اما شب‌های چهارشنبه بیشتر به خلوت می‌پرداختند، به شب‌نشینی نمی‌رفتند، مهمان نمی‌پذیرفتند، به حمام نمی‌رفتند، ناخن نمی‌گرفتند، در جایی جز منزل خود نمی‌خوابیدند، لباس نمی‌شستند، سفر نمی‌کردند، جارو نمی‌زدند؛ اما برای بیماران آتش نذری می‌پختند و آجیل مشک‌گشا می‌دادند.

گویند در غار و چاه «فتح‌الله» در دهکده «عینوک»، شب‌های چهارشنبه جنیان روی نشان می‌دهند و قربانی می‌طلبند (میهن‌دوست، ۱۳۸۰: ۱۴۴).

شب چهارشنبه‌ای که با چهاردهم ماه مطابق می‌افتد (به‌جز ماه صفر)، سعد و برای فال زدن سر راه مناسب است؛ گویند اگر سر سه کوچه بایستند و کلیدی زیر پا بگذارند

و نیت کنند، از گفته‌های رهگذران به عاقبت کار خود پی خواهند برد (رضایی، ۱۳۸۱: ۶۳۵). در دوبیتی‌های محلی آمده است:

شوی چارشمبه شو و چارده ماه	شب چهارشنبه شد و چهارده ماه
نیت کردم نشینم ور سر راه	نیت کردم نشینم بر سر راه
نیت مه‌ک، تو هُنشی ور سر راه	نیت مکن، تو بنشین بر سر راه
که و هم می‌رسن امروز و فردا	که به هم می‌رسیم امروز و فردا

در شب چهارشنبه چهاردهم ماه قمری و به روایتی شب چهاردهم ماه هر که گمشده‌ای داشت، به قبرستان می‌رفت؛ دو دختر نابالغ با آینه و کاسه‌ای آب و قرآن به قبرستان می‌رفتند و آنجا گم‌شده را در آب و آینه می‌دیدند. همچنین، اگر بیمار مبتلا به تب مزمن داشتند، شب چهارشنبه به‌خصوص چهارشنبه‌ای که با چهاردهم ماه مصادف می‌شد، رویشان را می‌پوشاندند و در خانه‌ها قاشق‌زنی می‌کردند و با آردی که جمع می‌شد، کاجی یا شوربا می‌پختند، به بیمار می‌دادند تا شفا یابد. بعضی‌ها فقط به‌در خانه هفت فاطمه می‌رفتند و با گفتن عبارت «تو دارم، توشو دارم، بیمار دِ زرِ جُم‌خو دارم، تو دارم، توشو دارم، مر خیر کُنی اِشتو دارم» (تب دارم، تب شب دارم، بیمار در زیر رختخواب دارم، تب دارم، تب شب دارم، مرا خیر کنید شتاب دارم) قاشق‌زنی می‌کردند، آرد می‌گرفتند و برای بیمار آتش نذری می‌پختند تا خوب شود. در «آسو» و «مزداب» برای رفع تب، شب چهارشنبه به‌در خانه مردی می‌رفتند که زن اولش مُرده و زن دومش را نیز طلاق داده و همسر سومی اختیار کرده است و می‌گفتند: «زن مُرده و زن طلاق و زن درخونه! بری توشو چه خوبه؟» (ای مردِ زن مُرده و زن طلاق و زن درخانه! برای تب شب چه خوب است؟) هرچه به زبان آن مرد می‌آمده و می‌گفته است، به بیمار می‌دادند و معتقد بودند خوب می‌شود (تحقیقات میدانی مؤلف).

در مثل‌ها و باورهای مردم دیگر مناطق ایران نیز به نحوست شب یا روز چهارشنبه و تغال زدن در این شب اشاره کرده‌اند: «گفتند چهارشنبه نحس است، گفت از کس تا کس است» (لری). «روز چهارشنبه یکی پول گم می‌کند، یکی پیدا می‌کند» (شکورزاده). «چهارشنبه آخر ماه اگر برای یکی کارساز باشد، برای دیگری ناسازگار خواهد بود» (آذری) (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱/ ۸۰۵، ۱۰۹۳، ۱۵۲۰/۲). مردم هرمزگان نیز معتقدند حمام

سعد و نحس ایام در باورها و امثال و حکم بیرجند زهرا غلامی

کردن و چیدن ناخن در روز چهارشنبه سبب سردرد می‌شود (سعیدی، ۱۳۹۴: ۱۳۲). هدایت (۱۳۳۴: ۵۵ - ۵۶) اعمالی را نقل می‌کند که در شب چهارشنبه برای رفع بیماری انجام می‌دادند، نظیر خشت چهارشنبه‌سوری و... و اینکه عیادت ناخوش در شب چهارشنبه برای مریض آفت است و مهمانی که شب چهارشنبه وارد شود، نامبارک است. در خراسان شب چهارشنبه آخر صفر باید پلو بپزند، بالای خانه آتش برافروزند، تفنگ خالی کنند و در کوزه‌ای سپند و نمک و پنبه‌دانه و جو پیش‌رس (ولگار) و آب کنند و از پشت بام به زمین زنند (همان، ۱۳۷۸: ۱۵۶).

در روایات نیز به نحوست چهارشنبه اشاره شده است؛ رسول خدا فرموده‌اند: از حجامت در چهارشنبه بپرهیزید که آن روزی است که ایوب به بلا مبتلا شد و جذام و برص شروع نمی‌شود مگر در روز یا شب چهارشنبه (ابن ماجه، بی‌تا: ۲/ ۱۱۵۳ - ۱۱۵۴) و هرکه در روز چهارشنبه یا شب حجامت کند و دچار پیسی شود، جز خودش کسی را سرزنش نکند (صنعانی، بی‌تا: ۱۱/ ۲۹).

۳ - ۲. نحوست روز شنبه

شنبه یا شنبد واژه‌ای سامی و از ریشه کلمه آرامی «سَبَات» است (پورداد، ۱۳۷۷: ۷۹). مردم منطقه روز شنبه را که منسوب به زحل، نحس اکبر است، نحس می‌دانند و هیچ کار مهم یا منفی در این روز انجام نمی‌دهند؛ چون معتقدند هر کاری که شنبه انجام دهند، تا آخر هفته تکرار خواهد شد. بنابراین، نباید به حمام رفت؛ چون بدن انسان تمیز شسته نمی‌شود و زود کثیف می‌شود و به اصطلاح گویند: بدن ما شو آرنمیاره.

badan mǐ ĩ? arnemiya.

برگردان: بدن ما شستن بر نمی‌آورد (تمیز نمی‌شود).

اگر کسی شب شنبه می‌مرد، آن را نحس می‌دانستند و معتقد بودند پس از آن مرگ و میر زیاد می‌شود. در روستای «خُشک» برای مرده‌ای که شب شنبه فوت کرده بود، فاتحه نمی‌فرستادند و فقط صلوات می‌فرستادند و در برخی مناطق اصلاً برای چنین فردی مراسم ختم نمی‌گرفتند. وقتی پس از درگذشت کسی در شب شنبه، مرگ و میر

زیاد می‌شد، می‌گفتند:

ای مرده خُ لَنگِ شَمبِه ر بُگِرَفْتِه.

?i morde xo lenge Áax bar bogorofte.

برگردان: این مرده که لنگِ شنبه را گرفته است (تحقیقات میدانی مؤلف).

در مورد کسی که کارش به نحوست خورده و ناکام مانده است، چنین می‌گفتند:

شَمبِه وِرگِشْتِه‌ی.

Áa. be vageíteye.

برگردان: شنبه برگشته است.

شنبه برگشتن: کنایه از به مراد نرسیده برگشتن، ناکامی.

نظیر: فلانی شنبه‌ای شده (سرمد، ۱۳۹۵: ۳/۲۳۲).

مردم منطقه معتقدند، اگر روز شنبه سال تحویل شود، سال نحسی پیش‌روست. روز شنبه ناخن نمی‌گیرند، سر و صورت را نمی‌تراشند؛ چون می‌پندارند چیزی از آن‌ها کم می‌شود. همچنین، به عیادت بیمار نمی‌روند، برای معالجه نزد طبیب نمی‌روند، سفر نمی‌کنند، به کسی قرض نمی‌دهند و... معتقدند اگر صبح شنبه به کسی پول بدهید، تا آخر هفته تمام پول‌هایتان را به باد می‌دهید؛ اما اگر پول به دستتان بیاید، تا آخر هفته پول به دست می‌آورید، حتی خرید نمی‌کنند تا به کسی پول ندهند (تحقیقات میدانی مؤلف). همچنین، جارو کردن در روز شنبه را نحس می‌دانند (رضایی، ۱۳۸۱: ۶۳۰).

گفتنی است که مردم منطقه سعد و نحس ایام را از غروب روز قبل ابتدا می‌کنند؛ بدین معنی که نحسی شب چهارشنبه از غروب سه‌شنبه آغاز می‌شود تا طلوع صبح چهارشنبه و نحسی روز سیزده از غروب روز دوازدهم شروع می‌شود و تا غروب روز سیزدهم ادامه دارد.

در مثل‌های دیگر مناطق ایران نیز به نحوست شنبه اشاره کرده‌اند و ازدواج، شکار، کوچ، حمام کردن، ناخن گرفتن و دفن مُرده را بدشگون دانسته‌اند: «شکار شنبه، شاخ تو مود خود نمی‌کنه» (جیرفتی). «شنبه بار و شنبه کار (کوچ) و شنبه زن (عروس) خانه میار» (نامه داستان، لکی، لنجانی، گیلکی). «روز شنبه نحس است؛ اما نه برای هرکس» (قشقایی). «شنبه نحسه، کس تا کسه» (فیروزآبادی). «روز شنبه به جهود ارزانی» (خزینه، مثمر). «روز جمعه در خوابی که روز شنبه در آبی؟» (بروجردی). «جمعه

سعد و نحس ایام در باورها و امثال و حکم بیرجند زهرا غلامی

کوری که شنبه حمام می‌کنی؟» (لری) (به نقل از ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۷۴۹، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱ / ۱۲۵۷، ۱۲۶۶). در افغانستان نیز روز شنبه ناخن نمی‌گیرند و سر نمی‌شویند و گویند: «شنبه از خود کم مکن، یکشنبه ز مال» (عابدوف، ۱۳۹۵: ۲۱۵). در هرمزگان روزها و شب‌های شنبه، دوشنبه و چهارشنبه به عیادت بیمار یا تسلی بازماندگان مُرده نمی‌روند؛ زیرا معتقدند این روزها بازگشت دارد و سبب می‌شود هر هفته برای عیادت یا پرس‌وجو به آن خانه بروند. روز شنبه عزا نمی‌گیرند و به عزاداری نمی‌روند؛ زیرا تا آخر هفته تکرار خواهد شد و مردهٔ روز جمعه را یکشنبه دفن می‌کنند (سعیدی، ۱۳۹۴: ۱۳۰، ۱۳۲).

۳- ۳. نحوست غروب و شب

مورد دیگر اعتقاد به کار کردن در اول صبح و دست کشیدن از کار در هنگام غروب و به اصطلاح «نحسِ شَم» و نحس دانستن غروب است که مثل‌هایی که آورده می‌شود، نشان‌دهندهٔ این باور است:

صبح کار کُ، ظهر کار کُ، زردِ روزِ اینگار کُ.

sob kâr ko, zor kâr ko, zarde ruz ?engâr ko.

برگردان: صبح کار کن، ظهر کار کن، زردِ روز (غروب آفتاب) اینگار کن.

شو کار کُ، روز کار کُ، نحسِ شَمِ اینگار کُ.

kow kâr ko, rkk kâr ko, nahse Íom ?engâr ko.

برگردان: شب کار کن، روز کار کن، نحسِ شام (هنگام غروب) اینگار کن (کار

نکن، بی‌خیال باش).

مرد، مردِ صبح، گرد، گردِ شَم.

mard marde sob, gard garde Íom.

برگردان: مرد، مردِ صبح، گرد، گردِ شام (تحقیقات میدانی مؤلف).

معتقدند باید سحرگاه در خانه را باز کنند که خواجه خضر گذر می‌کند و روزی

زیاد می‌شود و نحسِ شام کار را تعطیل کنند و در خانه را به‌روی خورشید در حال

غروب ببندند تا دچار بلایی نشوند و گویند:

در بسته، بلا بسته.

dar baste, balâ baste.

نظیر: غروب در بسته، بلا بسته؛ صبح در باز، روزی باز (سرمد، ۱۳۷۶: ۲۳۸).
نگاه کردن به آینه پس از غروب و شب‌هنگام خوب نیست و سبب رنگ‌زردی می‌شود (رضایی، ۱۳۸۱: ۶۴۰). خوابیدن هنگام غروب نحوست دارد و نحس شام نباید به کنار آب چاه یا چشمه رفت و یا در قبرستان ماند. غروب و شب به عیادت بیمار نمی‌روند و اگر به اجبار بروند، موقع احوال‌پرسی می‌گویند «به نیت صبح».
آب پاشیدن و جاروکردن جلوی خانه هنگام صبح، مایه سلامتی، برکت و ازدیاد روزی است. خوب نیست هنگام غروب و شب خانه را جارو بزنند. اگر کسی ناچار به جارو زدن شد، باید به او بگویند: «کجا را جارو می‌زنی» و او در پاسخ بگوید: «آسیاب‌خونه را» تا اثر بدش از بین برود.
خوابی را که می‌بینند، باید روز تعریف کنند. اگر بخواهند شب تعریف کنند، می‌گویند «به نیت روز».

آب خوردن در شب و خوابیدن در روز خوب نیست و خواب روز، درد و رنج می‌آورد و گویند:

اگر خواهی که آهو ر بگیری به دُو / مکن خوابِ روز و مخور آبِ شُو

?agar xahi ke ?ahur begiri be dow, makon ââbe rmmno maâor âbe Íow.

برگردان: اگر خواهی که آهو را بگیری به دُو / مکن خوابِ روز و مخور آبِ شب
از سحر ته صبح، خوُ حرومه.

?az sahar te sob xow harome.

برگردان: از سحر تا صبح، خواب حرام است.

۳ - ۴. شب‌های برات

مرسوم است که در شب‌های برات (سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم شعبان) و از چند روز مانده به آن، کسی عروسی نمی‌گیرد، سفر نمی‌رود و کار مهمی انجام نمی‌دهد تا این سه شب بگذرد و به اصطلاح آتش برات یا چراغ‌های برات خاموش شود؛ زیرا انجام کارهای مهم را در این ایام نحس می‌دانند و در اعتراض به کسی که بی‌توجه به برات می‌خواهد جشن عروسی بر پا کند، چنین گویند:

چراغون برات دِ پش آ.

a. ?a. ceraqon barât de peî

برگردان: چراغانی برات در پیش است.

چراغانی، روشن کردن شمع یا چراغ در چهاردهم شعبان برای مرده‌هاست (تحقیقات میدانی مؤلف).

برات به روز چهاردهم و شب پانزدهم شعبان که آن را ماه برات می‌خوانند، گفته می‌شود. امروزه مردم بیرجند روز دوازدهم شعبان را «برات غریبان»، سیزدهم را «برات شهیدان»، چهاردهم را «برات مردگان» و پانزدهم را «برات زندگان» به‌شمار می‌آورند. روز چهاردهم همگی به قبرستان می‌روند. ابتدا سر قبور امواتی که اولین سال درگذشت آن‌هاست، «اخلاص» می‌خوانند. سپس در کنار قبر مردگان خود می‌نشینند و خیراتی مانند روغن جوشی (نوعی نان روغنی) و حلوا و... را به دیگران و فقرا تعارف می‌کنند (رضایی، ۱۳۸۱: ۵۰۹؛ زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۴۶۲). عصر به خانه می‌آیند و می‌گویند چراغ‌های برات را روشن کنید. هر خانواده به تعداد مردگانش چراغ یا شمع روشن می‌کند. در گذشته فتیله‌ای با پنبه و روغن زرد یا روغن مَنداب درست می‌کردند، بر چوب اسفند می‌پیچیدند و در گِل فرو کرده، روشن می‌کردند و می‌گذاشتند تا آخر بسوزد.

۳ - ۵. ایام محرم و صفر

روز تاسوعا و عاشورا هیچ‌کس کاری انجام نمی‌دهد و معتقدند کار کردن نحس است و اتفاق بدی برایشان می‌افتد. در دهه اول محرم به سفر نمی‌روند و سفر یا به اصطلاح پشت کردن به علم‌های امام حسین (ع) را نحس می‌دانند و می‌گویند: یکِ پشت آر عَلمون امام حسین نُمکنه بره به سفر.

yake poîT ?ar ?alam?n ?emmmhoseyn nemokone bere be safar.

برگردان: یکی پشت بر علم‌های امام حسین نمی‌کند برود به سفر.

تیغ که پایین آ، بخن ر به سفر.

tiq ke payin ?a, bexan ra be safar.

برگردان: تیغ (تیغ علم) که پایین آید، خواهیم رفت به سفر.

پایین آمدن تیغ: تمام شدن عزاداری محرم (تحقیقات میدانی مؤلف).

سیزده صفر را نحس می‌دانند و معتقدند در این ایام نباید سفر کرد، به‌ویژه اگر با چهارشنبه موافق افتد (رضایی، ۱۳۸۱: ۶۳۶). در افغانستان نیز در ماه صفر خصوصاً قبل از سیزده آن سفر نمی‌کنند؛ زیرا سیزده نحس پیش روست (عابدوف، ۱۳۹۵: ۲۱۱).

۳ - ۶. ایام رمضان

روز بیست‌وهفتم رمضان روز قتل ابن ملجم است. در شب «بیست‌وهفتمون» در بیرجند مراسم کوچلیزگی (کفچه‌لیزی) برگزار می‌شد؛ زنی روی غربالی را با پارچه می‌پوشاند و داخل آن آینه، ملاقه (کفچه)، سرمه‌دان و شانه می‌گذاشت. صورتش را می‌پوشاند و به در خانه اهالی محل می‌رفت، با ملاقه به در می‌کوبید. زن صاحب‌خانه در را گشوده، در آینه نگاه می‌کرد و از پشت چادر. طوری که دیده نشود - سرش را شانه می‌زد و چشم‌هایش را سرمه می‌کشید. سپس تنقلات یا پول در ملاقه می‌ریخت. سرانجام، با پول‌های به‌دست‌آمده پارچه‌ای می‌خریدند و روز بعد میان دو نماز ظهر و مغرب در مسجد یا خانه خود پیراهن مراد می‌دوختند؛ چنان‌که قبل از غروب روز بیست‌وهفتم دوخت آن به اتمام رسد و آن را بپوشند. اگر موفق نمی‌شدند، دستمالی می‌دوختند و باور داشتند که پوشیدن لباس در آن روز شادی می‌آورد و سال خوبی را سپری خواهند کرد (رضایی، ۱۳۸۱: ۴۹۴ - ۴۹۵). بنابراین، برای کسی که کار زیادی بر سرش ریخته و بی‌وقفه کار می‌کند یا کسی که مدتی پیدایش نیست و او را نمی‌بینند، مثلی که آورده می‌شود را به کار می‌برند:

بنداری بیست‌وهفتمو دَارد.

bendari bistohaftomo darede.

برگردان: پنداری (انگاری) بیست‌وهفتمون دارد.

همچنین، کار کردن در روز قتل امیرالمؤمنین^(ع) را بد و نحس می‌دانستند؛ روز بیست‌ویکم رمضان به کشت‌وکار نمی‌رفتند و اگر کسی می‌رفت، وسیله‌ای از او می‌شکست (تحقیقات میدانی مؤلف).

۳ - ۷. نحوست پنجم ماه

در آداب و رسوم و ادبیات توده در زمان ساسانیان باورهای بسیاری درباره شایست

سعد و نحس ایام در باورها و امثال و حکم بیرجند زهرا غلامی

نشانیست روزها رواج داشت و رسالات و اشعار و جدول‌های فراوانی در باب سعد و نحس روزها نوشته و سروده شده و پدید آمده بود (رضی، ۱۳۸۰: ۱۴۶). در مادیگان سی‌روزه آمده است:

نام روز سیزدهم از هر ماه تیر است که نام فرشته‌ای است موکل بر ستارگان. فارسیان آن را روزی نحس و سنگین می‌دانند که نحوست آن به همه روز ادامه دارد و در این‌روز به هیچ کار و طلب نیاز از هیچ‌کس اقدام نمی‌کنند ... روز پنجم اسفندارمذ نام دارد و روزی نحس و سنگین می‌باشد. قایل پسر آدم که جنایتکار بود در این‌روز زاده شد. در این‌روز به هیچ کاری دست میازید و به خانه بنشینید که روزی نحس و بدیمن است (همان، ۱۵۰ - ۱۵۱).

مردم بیرجند نیز پنجم هر ماه را نحس می‌دانند و در آن روز به سفر نمی‌روند و می‌گویند:

پنجم، منجم که بیم مرگ آ

panjom majom ke bime marg ?a.

برگردان: پنجم، نجنب (تکان نخور) که بیم مرگ است.

۳ - ۸. نحوست یکم و سیزدهم فروردین

اهالی بیرجند قدیم کار کردن در روز اول سال را بد می‌دانستند و می‌گفتند کسی که در نوروز کار کند، تا آخر سال باید کار کند و سختی بکشد. کار کردن در سیزده نوروز را هم نحس می‌دانستند. همچنین، پس از تحویل سال تا روز سیزدهم هیچ کار مهمی را شروع نمی‌کردند؛ مثلاً عروسی نمی‌گرفتند و معتقد بودند قبل از سیزده فروردین ایام نحسی است و باید سیزده به در شود و می‌گفتند:

سیزده دِ پش آ

sizde de peí ?a.

برگردان: سیزده در پیش است (تحقیقات میدانی مؤلف).

نظیر: سیزده به کارت افتاده بود (گیلکی) (به نقل از ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱/۱۲۲۸)

عدد سیزده را در شمارش نیز به کار نمی‌بردند و به جای آن می‌گفتند «زیاده»

(رضایی، ۱۳۸۱: ۶۴۶).

۳ - ۹. خوش‌یمنی جمعه

مردم منطقه جمعه را روزی مبارک و سعد می‌دانند؛ زیرا منسوب به زهره، سعد اصغر است و معتقدند کسی که جمعه به دنیا آمده، دستش سبک است و اگر کاری مانند بافتن فرش بخواهند انجام دهند، به او می‌گویند شروع کند تا زودتر تمام شود. روز جمعه دار قالی را آماده می‌کردند. برای اینکه زود بافته شود و کسی که دستش سبک بود، یک رج می‌بافت و چند دانه از رج بعد را می‌بافتند و بقیه‌اش را برای فردا می‌گذاشتند. معتقدند در روز جمعه نباید گوسفند و... قربانی کنند (تحقیقات میدانی مؤلف)، چیدن ناخن ثواب دارد؛ اما نباید لباس شست (رضایی، ۱۳۸۱: ۶۳۶) و آب‌ها را آلوده کرد؛ چون آب از فاطمه زهرا^(س) است و برخی گویند روز جمعه همه آب‌ها به سوی بهشت می‌روند. در باور مردم منطقه نشانه مؤمن بودن آن است که پنج‌شنبه بمیرند و جمعه به خاک سپرده شوند:

هرکه مؤمن پاک بود، پنج‌شنبه بُمرد، جمعه در خاک بود.

harke mo?mene pkk bovad, panÁambe bomorad jom?e dar xkk bovad.

برگردان: هرکه مؤمنی پاک بود، پنج‌شنبه بمیرد، جمعه در خاک بود (تحقیقات میدانی مؤلف).

همچنین، معتقدند دوشنبه سنگین است (رضایی، ۱۳۸۱: ۶۳۵). دنیا در این روز بنا شده است و نباید کار جدیدی را در دوشنبه شروع کرد و نوروز اگر دوشنبه نو شود، سال خوبی در پیش نخواهد بود.

مردم منطقه باور داشتند که عقد، عروسی، سفر، نقل مکان به خانه نو و... باید در ساعت سعد، یعنی «به‌ساعت» انجام پذیرد و توجه می‌کردند که رو به استار تغییر مکان ندهند و اگر ناگزیر به جابه‌جایی بودند، شب قبل از آن در جایی که رو به استار نبود، بیتوته می‌کردند تا ساعتی شوند (همان، ۶۱۸؛ زنگویی، ۱۳۹۲: ۴۷۷). استار (سه‌استار) سه ستاره نحس‌اند که در نجوم محلی بیرجند فرض می‌شد در چهار جهت آسمان در حرکت‌اند و هر ده شبانه‌روز جهات چهارگانه را دور می‌زنند؛ شب‌های اول و دوم هر دهه از ماه قمری در شمال شرقی و شرق و شب‌های سوم و چهارم در جنوب شرقی و جنوب و شب‌های پنجم و ششم در جنوب غربی و غرب و شب‌های هفتم و هشتم در

غرب و شمال غربی و شب‌های نهم و دهم در شمال هستند. مردم هرگز رو به آن سفر نمی‌کردند و شب را در جایی که رو به استار بود نمی‌خوابیدند، مگر آنکه قبلاً ساعتی شده بودند و باور داشتند استار شخص را می‌زند و ممکن است به مرگ ناگهانی بینجامد (رضایی، ۱۳۸۱: ۶۰۶) و به اصطلاح می‌گفتند:

سِستار دِ پِش آ.

sestar de pe? ?a.

برگردان: سه‌استار در پیش است (تحقیقات میدانی مؤلف).

نظیر: ایره‌ استار بزده (او را استار زده است) (زنگویی، ۱۳۹۲: ۲۰۴).

۴. نتیجه

با تأمل در ضرب‌المثل‌ها و باورهای عوام مناطق مختلف ایران و ریشه‌یابی منشأ پیدایش این باورها در فرهنگ عامه می‌توان دریافت که مثل‌ها و باورهای عامه، از شیوه زندگی، چگونگی تفکر و مهم‌ترین منشأ بایدها و نبایدهای مردم آن منطقه حکایت می‌کنند. از شواهد این مقاله نیز برمی‌آید که مثل‌ها و باورهای عامه‌ای که مربوط به سعد و نحس ایام در منطقه بیرجند است، به‌ویژه مثل‌هایی دربارهٔ نحوست روز شنبه و شب چهارشنبه، ریشه در عقاید نجومی کهن دارد و از درون‌مایه‌های مهری الهام گرفته است که در آیین آنان هفت سیاره قداست خاصی دارند و ایزدانی هستند با نیروی مؤثر در سرنوشت جهان هستی و انسان. هر روز هفته و نیز هر شب هفته متعلق به یک کوکب است و روز شنبه و شب چهارشنبه که منسوب به زحل هستند، ایام نحسی هستند که در آن باید از انجام کارهای مهم، معامله، سفر و جابه‌جایی پرهیز کرد. مردم بیرجند و قائن هفته را به دو هفته (هفته کوچک و هفته بزرگ) تقسیم می‌کردند. هفته کوچک را که با روز چهارشنبه آغاز و به شب شنبه ختم می‌شد، مبارک و خوش‌یمن می‌دانستند و شروع کار و خرید کردن و... در روز اول آن را خوش‌یمن می‌دانستند. هفته بزرگ را که از روز شنبه آغاز و به شب چهارشنبه ختم می‌شد، سنگین می‌دانستند و هیچ کار مهمی را در روز اول و نیز شب آخر هفته بزرگ انجام نمی‌دادند.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ماجه، محمد بن یزید (بی تا). السنن. تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی. ج ۲. بی جا: دارالفکر.
- باقری حسن کیاده، معصومه و مهناز حشمتی (۱۳۹۳). «پیشگویی و طالع بینی در متون ایرانی دوره میانه». فرهنگ و ادبیات عامه. س ۲. ش ۳. صص ۱ - ۲۴.
- بهمنیار، احمد (۱۳۸۱). داستان نامه بهمنیاری. تهران: دانشگاه تهران.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳). آثارالباقیه. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، حسین علی (۱۳۶۵). پژوهش و بررسی فرهنگ عامه مردم ایران. تهران: آستان قدس.
- پرتوی آملی، مهدی (۱۳۸۵). ریشه های تاریخی امثال و حکم. تهران: سنایی.
- پورداود، ابراهیم (۱۳۷۷). یشت ها. ج ۱. تهران: اساطیر.
- حسینی، مریم (۱۳۹۱). «بن مایه آیین های مهر و زرتشت در هفت پیکر نظامی». جستارهای ادبی. ش ۱۷۶. صص ۹۵ - ۱۲۰.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸). فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی. ج ۲. تهران: معین.
- _____ (۱۳۹۵). باورهای عامیانه مردم ایران. تهران: چشمه.
- رضایی، جمال (۱۳۸۱). بیرجندنامه. به اهتمام محمود رفیعی. تهران: هیرمند.
- رضی، هاشم (۱۳۸۰). پژوهشی در گاه شماری و جشن های ایران باستان. تهران: بهجت.
- _____ (۱۳۷۱). آیین مهر (میترائیسم). تهران: بهجت.
- زعفرانلو، رقیه (۱۳۸۲). سیمای میراث فرهنگی شهرستان بیرجند. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- زنگویی، حسین (۱۳۹۲). داستان ها و داستان ها. تهران: فکر بکر.
- _____ (۱۳۹۳). «زبان و فرهنگ عامه در دیوان نزاری». مجموعه مقالات همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه حکیم نزاری قهستانی. دانشگاه بیرجند.
- سرمد، غلامعلی (۱۳۷۶). سخن پیر قدیم یا ضرب المثل های بیرجندی. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- _____ (۱۳۹۵). سخن پیر قدیم یا ضرب المثل های بیرجندی. کتاب سوم. تهران: روزگار.
- سعیدی، سهراب (۱۳۹۴). «بررسی باورها و عقاید عامیانه مردم هرمزگان». پژوهش نامه فرهنگی هرمزگان. ش ۸ و ۹. صص ۱۱۹ - ۱۳۵.

سعد و نحس ایام در باورها و امثال و حکم بیرجند زهرا غلامی

- شاردن، ژان (۱۳۷۲). *سفرنامه*. ترجمه اقبال یغمایی. ج ۵. تهران: توس.
- شعربافیان، حمیدرضا (۱۳۸۳). *باورهای عامیانه در ایران به گزارش سیاحان غربی*. مشهد: محقق.
- صنعانی، عبدالرزاق (بی تا). *المصنف*. تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی. ج ۱۱. بی جا.
- عابدوف، داداجان (۱۳۹۵). *آیین‌ها و باورهای مردم دری‌زبان افغانستان*. ترجمه بهرام امیراحمدیان. تهران: ندای تاریخ.
- *متون پهلوی* (۱۳۷۱). جاماسب جی. گزارش سعید عریان. تهران: کتابخانه ملی.
- مسعود سعد سلمان (۱۳۶۲). *دیوان مسعود سعد سلمان*. به تصحیح رشید یاسمی. تهران: امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). *دفاع از سیزده*. بی جا: واحد فرهنگی مسجد انصارالحسین.
- منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد بن قوص (۱۳۸۷). *دیوان اشعار*. به کوشش برات زنجانی. تهران: دانشگاه تهران.
- میهن دوست، محسن (۱۳۸۰). *پژوهش عمومی فرهنگ عامه*. تهران: توس.
- نصیرالدین طوسی. *مدخل منظوم در فن نجوم* (نسخه خطی). کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ش ۹۰۸۵۵.
- نقی‌زاده، حسن و مرضیه روستا (۱۳۹۴). «بررسی روایات نحوست روز دوشنبه». حدیث-پژوهی. س ۷. ش ۱۴. صص ۱۵۳ - ۱۷۸.
- نوری، یحیی (۱۳۸۸). *اسلام و عقاید و آراء بشری*. تهران: فراهانی.
- ورمازرن، مارتین (۱۳۷۵). *آیین میترا*. ترجمه بزرگ نادرزاد. تهران: چشمه.
- هدایت، صادق (۱۳۷۸). *فرهنگ عامیانه مردم ایران*. به کوشش جهانگیر هدایت. تهران: چشمه.
- (۱۳۳۴). *نیرنگستان*. تهران: امیرکبیر.

منابع شفاهی

- رضیه خدابخش، ۸۰ ساله. خانه‌دار. اهل بیرجند. ساکن تهران.
- فاطمه معتمدی، ۵۸ ساله. خانه‌دار. اهل قائن. ساکن تهران.
- طلعت رحمانی، ۵۰ ساله. خانه‌دار. اهل یهن. ساکن بیرجند.
- فاطمه جگری، ۵۶ ساله. خانه‌دار. ساکن روستای خُنگ.

سال ۸، شماره ۳۲، خرداد و تیر ۱۳۹۹ - - - - - دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

- سکینه آزاد، ۹۰ ساله. خانه‌دار. ساکن روستای خُشک.

- اعظم زارع، ۵۴ ساله. خانه‌دار. اهل آسو. ساکن تهران.

- زنده‌یاد رضا مولایی، ۸۱ ساله. ساکن روستای مزداب.



Good and Bad Influence of the Days within the Beliefs and Proverbs of Birjand Region

Zahra Gholami¹ *

1. Phd in Persian Language and Literature.

Received: 16/01/2019

Accepted: 10/04/2020

Abstract

One of the most common issues among people is the belief in the good influence of some days, and the bad influence of the other days. Iranians have described some days of the year as days of good influence and some days of the year as days of bad influence. The belief in good and bad influence of a weekday is rooted in Mithraist themes in the tradition of which seven planets have a special sanctity, and gods have a very effective force in the fate of the universe and human. Studying the proverbs and folklore beliefs of Birjand inhabitants on this subject, this article attempts to reflect the ancient beliefs of good and bad influence of the days among the people of the region, and explore, as far as possible, the reasons for these beliefs. One of the beliefs of the inhabitants of the region is the belief in the bad influence of the Saturdays, and Wednesday nights which are rooted in ancient astrological beliefs. The method of the study is descriptive.

Keywords: Good influence and bad influence; proverb; astrology; folklore culture.

*Corresponding Author's E-mail: zgholami@hotmail.com

